

در تابستان ۲۵۳۴ تحقیقی پیرامون "اشتغال مادر بر خانواده در شهر تهران" در بین جمعیت نمونه‌ای از زنان شاغل و خانه‌دار با همکاری وزارت فرهنگ و هنر و امور فرهنگی دانشگاه تهران انجام گرفت که در ذیل به نتایجی از آن اشاره می‌شود.

چند نتیجه از تحقیقی پیرامون

اثرات اشتغال مادر بر خانواده

هدفها و روش تحقیق

هدف و زمینه بررسی:

آنچه در صفحات بعد می‌آید، از تحقیقی
منشاء می‌گیرد که هدفهای اساسی در انجام آن
چنین بوده‌اند: در سده نهمین دومین هزاره بعد
از میلاد مسیح با توجه به نیاز بازار کار از یک سو،
افزایش سطح و هزینه زندگی از سوی دیگر، حرکت
زن به سوی بازار کار صورتی جدی یافت. دگرگونی
ارزشها نیز در جهت تسریع این گرایشها و تسهیل
این مهاجرت از خانه، آرام، لیک مداوم
صورت پذیرفت. آنچنان که کشورهای را سراغ
داریم که نسبت جمعیت فعال غیر زراعی زن (در

کل زن و مرد) در آن به ۴۱٪ می‌رسد^۱، (فنلاند) و این تحول را سابقه‌ای نسبتاً طولانی است، آنطور که در سال ۱۹۰۶ یعنی آغاز قرن در کشوری نظیر فرانسه همین میزان (نسبت جمعیت فعال غیرزراعی زن در کل زن و مرد) به ۳۶٪ می‌رسد. بدین ترتیب، جامعه ایران نیز بعد از سالها به سوی استفاده از نیروی کار نیمی از جمعیت خود منعطف گردید و دگرگونی‌هایی نیز این روند را یاری داد، از آنجمله، ورود تکنولوژی نو به خانه است. این فنون در نهایت، چنان کارخانه را آسان ساخت که خانه‌داری به مفهوم نسبی کلمه و به عنوان شغلی خاص و وقت‌گیر دگرگون گشت.

از جانب دیگر، کاهش سنتهای خانه‌داری در آسپزی به معنای اخص پدید آمد. دیگر در شرایط جدید طبخ غذاهایی بسیار وقت‌گیر با روشهای سنتی اهمیت کمتری یافت. همانطور که پیدایی سازمانهایی در خارج از خانه به صورتهای متعدد نیاز کمتری به بازگشت به خانه و صرف غذا در آنرا موجب گردید. بدین ترتیب، آنچه در خلال قرون و اعصار، برای زن ایرانی وظیفه‌ای بسیار دشوار بود و از آنرو، حتی در سال ۲۵۱۵ تقریباً ۹۰٪ جامعه زن را به عنوان "خانه‌دار" به خود مشغول می‌داشت، وظایفی چند رایا به‌ماشین یا به‌دیگران سپرد. بدین ترتیب، خروج زن از خانه آغاز گردید و شرایطی نو پدید آورد، از نظر خانوادگی حرکت زن همسر و مادر برای بازار کار بزرگترین عامل در دگرگونی بنیادی خانواده نو گردید، هرم عمودی قدرت در خانه ازین پس فرو ریخت و صورتی افقی یافت. تشارک زندگی و تسهیم وظایف آرام آرام

آغاز گردید. در بازار کار انسانهایی تازه برای اولین بار در تاریخ جامعه نیروی کار خود را در معرض فروش قرار دادند. به‌جای آنکه همچون گذشته نیرو بدون احتساب ارزش کالا و خدمت حاصل‌شده به‌کار آید، تصویر زندگی دگرگون گشت و چشم - اندازه‌هایی تازه در برابر انسانها گشوده شد. لیک، این شرایط مسائلی نو نیز به همراه داشت و صاحب‌نظران را در برابر دشواریهایی بی‌سابقه در عرصه زندگی اجتماعی قرار داد.

خروج زن از خانه و پذیرش مسئولیتهای اجتماعی از جانب وی به‌همراه خود ورود مرد به‌خانه و تقسیم وظایف خانگی را پدیدنیاورد، و این امر گاه زن را چنان با وظایفی دشوار و متعدد روبرو ساخت که هیجانهای روانی، "اضطراب" و در نهایت خستگی ممتد پدید آورد، تعدد نقشهای زن به عنوان مادر، همسر، رئیس، کارفرما، چنان به تضاد و تنوع‌گرایی که انطباق مستمر و سریع را از جانب وی مشکل ساخت. در نتیجه تعجب و گاه کشمکش پدید آورد. بالاخره، درجهای بیشتر از آزادی به دست آمد، اما در مقابل حماسه‌ای تازه و این بار برای زن شاغل پدید آمد که در کنار آن به شوهر و فرزند سرایت کرد.

هدف اصلی این بررسی نیز همین‌جا جلوه می‌یابد. با توجه به اینکه، هیچ پدیده اجتماعی، نمی‌تواند صورتی تقلیدی پذیرد و صرفاً چون جای دیگر اوج یافته در ایران نیز پذیرفته و اعمال گردد، و با در نظر گرفتن این واقعیت که با اشتغال زن در جامعه صنعتی نیز مسائلی بسیار برای خود او، همسر و فرزندانش پدید آمده، چگونه می‌توان پذیرش

روندهای نو، و با استفاده و حداکثر از نیروی انسانی جامعه، اشتغال زن را ابعادی انسانی بخشید و با شرایط جامعه، منطبق ساخت و حتی المقدور مظاهر منفی آنرا ناپدید ساخت؟

روشهای تحقیق:

ازینرو و با توجه به این هدف، این بررسی در شهر تهران در تابستان ۲۵۳۴، در بین جمعیت نمونه‌ای از زنان شاغل و خانه‌دار انجام گردید. شناسایی دنیای دوتنوع زن، خانه‌دار و شاغل، با توجه به بیانات خود آنان مطمح نظر قرار گرفت، بدین ترتیب، جامعه آماری متشکل از کلیه مادرانی است که دارای همسر و ساکن تهران بوده و فرزندی فرزندان در حال حیات، متعلق به زوجین داشته باشند، تکنیک بررسی و مصاحبه مستقیم با مادرانی است که جمعیت نمونه را تشکیل می‌دهند، و به منظور انتخاب جمعیت نمونه، نمونه‌گیری به صورت یک مرحله‌ای و با روش انتخاب تصادفی صورت یافت ابتدا شهر تهران به ۲۰ منطقه و هر منطقه به قسمتهایی تقسیم گردید و سپس در هر قسمت با بازسازی از خانواده‌ها خانواده حائز شرایط به تصادف انتخاب و پرسشنامه مربوط تکمیل گردید. چنین است هدفها، زمینه بررسی و روشهایی که در جهت تحقق آن به کار آمده است.

نتایج:

نتایجی بسیار از این به دست آمد که در ستور زیر مجملی از آن ذکر می‌شود.

۱- قبل از همه مشاهده می‌شود که عناصر تشکیل دهنده خانواده سنتی به سرعت در معرض

دگرگونی است، هرم قدرت، آنچنان که در تمامی اعصار وجود داشت، دگرگونی یافته و دیگر تسلط بی‌چون و چرای پدر مقبول نیست، چه، دیگر خانواده واحد تولید و مصرف با هم نیست، همچنانکه، به زعم جامعه‌شناسان، انفجاری در نقشهای رخ داده است، رقبایی تازه به درونش رخنه کرده‌اند و ارزشهایی نو، و بسیار متمایز به داخل آن آورده‌اند.

در برابر این واقعیات، بسیاری، سخن از اضمحلال خانواده رانندند، جامعه‌شناسان فونکسیو- نالیست، با فقدان کارکردهای گذشته، سخن از بی‌سازمانی خانواده و بنابراین کاهش کارایی آن رانندند. بعضی دیگر جز تجمعی موقت در آن ندیدند و سخن از پیدایی عصر چند همسریها به میان آوردند که به معنای گسستن سریع پیوند و بنابراین تجدید مکرر آن در خلال سالهای زندگی است، لیک سخن از "مرگ خانواده" راندن درست به نظر نمی‌رسد.

باید عمق دگرگونیها موجبات پیدایی چنین اندیشه‌ای را در بعضی از اذهان فراهم آورده باشد. جامعه، بدون خانواده ممکن نیست و در خلال اعصار نیز جز در ذهن رؤیایگران تجلی نیافته است و آنجا نیز که تجربه‌ای بر آن آغاز گردیده، ناکام مانده است. پس، شاهد تکوین خانواده‌های دیگر، یا به زعم

۱- این نسبت در دیگر کشورهای نظیر دانمارک فرانسه، سوئیس، اطریش، آلمان غربی، انگلستان به ترتیب ۲۲/۷٪، ۲۴/۶٪، ۲۲/۳٪، ۲۵/۴٪، ۳۱/۷٪ می‌باشد.

بعضی "نوسازی خانواده" ایم که از دیدگاه خاص این مجمع، سنجش تحولات ناشی از اشتغال زن در این نوسازی مطمح نظر قرار می‌گیرد.

۲- در جریان جذب زن در بازار کار "زن-گرایی"^(۱) یا مکاتب مخالف آن^(۲) که موضع‌گیریهای خاص را بر می‌انگیزد، خود تنازعی تازه در جامعه باب می‌کند که بالطبع به تداوم دوگانگی‌های سنتی می‌انجامد. به‌هنگام تحلیل هدفهای مادران از اشتغال آنان بعضی آنرا به‌عنوان حربهای علیه مرد و در جهت تأمین استقلال زن به‌کار می‌برند. خروجی این چنین در تعارض و به‌منظور مقابله با گروهی دیگر، نه در جهت تأمین وفاق جامعه مفید خواهد بود و نه آنکه هماهنگی خانواده از آن طرفی خواهد بست.

۳- گذشته از این، اشتغال زن هم‌ویژگیهای اشتغال مردانه را نمی‌تواند داشته باشد. چه، رسالتهای زن متنوع‌اند و از اینرو همواره شاهدرفت و بازگشت زن در بازار کاریم (پدیده‌ای که توانری بودن کار زن خوانده شد و هرم اشتغال زن با آن صورتی خاص یافت). قبول این واقعیت هم به معنای پذیرش وظایف خانوادگی زن است، هم موجبات تحرک وی را بین خانه و بازار کار فراهم می‌آورد و هم آنکه متضمن تحقق شرایطی است که جذب مجدد وی را موجب‌گردد و تسهیل کند، پس باید بازآموزی وی نیز به‌هنگام ضرورت صورت یابد که این، از فرعی‌گشتن کار زن و بنابراین دور ماندن وی از مشاغل تخصصی و حساس ممانعت خواهد کرد، همچنانکه این‌بار توزیع تازه‌ای از وظایف را در صحنه‌های اجتماعی که به برتری قاطع مرد انجامد،

مانع خواهد شد.

۴- دیگر آن که کار زن، تنها از دیدگاه اقتصادی و با معیارهای مادی قابل سنجش نیست. رسالتهای وی گاه چنان جهات کیفی می‌یابد که سنجش آن در قالب کمیات امکان ندارد، به‌درستی هیچ‌چیز جانشین روابط عاطفی مادر-فرزند نیست و بالطبع، ایجاد این رابطه را ارزشی است فراتر از آنچه محکهای مادی به سنجش می‌گذارند. ملاحظه می‌شود زمانی که سخن به اثرات اشتغال مادر بر روابط او با فرزندان کشانیده می‌شد، برای مادران هیچ چیز همانند ارتباط عاطفی با فرزند اهمیت نمی‌یافت و تشویش مادران در این زمینه به معنای اهمیتی است که بر رسالت خانگی و مادری تاملند، برای خود مادران نیز هدف از کار در خارج از خانه صرفاً "تأمین احتیاجات مادی نیست. سادگی علل، مادیت، و عینیت آن، همواره با اشباع نیازهای مادی و اعتلاء در سطوح طبقاتی، جای خود را به عللی روانی، پیچیده، غیر ملموس و متنوع می‌دهد.

۵- تحولات خانواده تنها از اشتغال زن متأثر نیست، پدیده اشتغال به دنبال دیگر حرکات جامعه رخ داد یا در جریان تصور به دیگر درگونیها پیوست. بنابراین، دمکراتیزاسیون خانواده، افقی شدن هرم قدرت در درون آن، تجزی اعضاء از شبکه‌ای از عوامل منشاء می‌گیرد که اشتغال زن یکی از آنهاست. در این میان، آنچه مخصوصاً "تعارض بر می‌انگیزد، عدم انطباق ارزشها، قوانین، اعتقادات با حرکت سریع پدیده‌های مادیت، این عدم انطباق، پیدایی اختلافات خانه را شدت می‌بخشد و گاه

آن ضروری می‌نماید.

۷- هیچ چیز خطرناکتر از تعجیل در حرکت به‌هرقیمت زن ازخانه نخواهد بود. آنچه درپیمان سوئد و یاپیمانهای نظیرآن، در مورد به‌کارگماردن هرچه بیشتر زن به جای مرد و در هر شرایط آمده است، نه‌تنها جذب مطلوب این نیروی کار را موجب نخواهد شد، بلکه می‌تواند با آسیب بر حیات روانی فرزندان، مخاطراتی برای جامعه فردا به بار آورد، همچنان که پیوند زن و شوهر نیز در این صورت مصون از آسیب نخواهد ماند. آنچه درخلال این بررسیها جالب می‌نمود، نسبت آنانی است که از این تعجیل و یا به زعم بعضی تفریط در برابر افراط گذشته پرهیز می‌کردند، اشتغال زن را موکول به شرایطی خاص می‌نمودند که از خلال این شرایط آگاهی آنان از تعدد مسئولیتهای زن برمی‌آمد. دلایل اشتغال، مخصوصاً با توجه به تکیه وسیع پاسخگویان به خانواده، میسر تعادل وجدان جمع و گریز از برداشتهای نادرست از ایده‌نولوژیهای وارداتیست.

۸- ستجش کمی اثرات اشتغال زن بر خانواده در نهایت، نشان دهنده این واقعیت است که اشتغال زن به معنای کاهش ابعاد مسئولیتهای وی در خانه نیست، حرکت زن از خانه، و مشارکت وی در فعالیتهای تازه اجتماعی به‌موازات خود بازگشت مرد به خانه و تسهیم وظایف خانگی را به‌همراه نداشته است و این واقعیت، نه تنها در جامعه شهری ایران، بلکه در بسیاری از جوامع به چشم می‌خورد. چنان به‌نظر می‌رسد که تسخیر فضاهای اجتماعی از جانب زن با حرکت متقابل مرد و توزیع

مراجع نهایی، رسمی و بی‌سابقه در تاریخ برآن برمی‌گزیند و از اینجا است که عده‌ای را چنان بیمناک می‌بینیم که این اختلافات را ساختی و پایدار در خانواده جدید می‌پندارند و حال آنکه چنین نیست، اینان حرکتی گذرا در گذرگاه تاریخند که در شرایط برزخی جامعه تجلی می‌نمایند و باید با انطباق انسانها با شرایط نو، تعادلی تازه پدید آید که در آن نویدی از پیدایی پایه‌های عاطفی - استدلالی بر قدرت خانواده می‌یابیم (که مرجع اولی را مادر و دومی را پدر می‌بینیم). بدین ترتیب، اشتغال زن، نه‌تنها عامل همه دگرگونیهای بزرگ خانواده نیست، بلکه چنانچه شرایط مطلوب یابد، انفجار خانه را نیز به‌دنبال خواهد داشت، تنها گفتگوی عاطفی مادر-همسر-کارفرما، با شوهر و فرزندان رنگ تازه‌ای خواهد یافت.

۶- باید توجه داشت، تنها معیار اشتغال زن، در نشان دادن هماهنگی، ثبات یا سستی پیوند خانوادگی کافی نیست. چه، خانواده زمینه‌ای است وسیع از فعل و انفعال و عواملی بسیار در آن به‌هم می‌آمیزند.

بنابراین، صرفاً با پدیده اشتغال یا عدم اشتغال زن و نوع شغل او نمی‌توان به پیش‌بینی وقایع درونی آن پرداخت. اثر اشتغال زن در مجموعه‌ای وسیع جای می‌گیرد، با اجزاء آن ترکیب می‌شود و از این ترکیب آمیزه‌های خاص و بی‌نظیر پدید می‌آید که بیش از آنکه، صورتی کمی داشته باشد، حالتی کیفی می‌یابد. اینجاست که مطالعات موردی با شناسایی معنای خانواده و روابط بین‌اعضاء

مجدد همه وظایف همراه نبوده است. پس در مرحله اول باید هم سطح ساختن نقشهای اجتماعی مطمح نظر قرار گیرد. به بیان بهتر خانه‌داری و وظایف مترتب بر آن باید همچون دیگر وظایف ارزش یابد و ملاحظه می‌شود که این دیدگاه به معنای ارزیابی مجدد نقشهای اجتماعی است. چه، حتی امروزه در سازمانهای معتبر جهانی، خانه‌داران جزء جمعیت فعال به حساب نمی‌آیند.

چنین شرایطی، به پیدایی رمانتسم اشتغال خواهد انجامید. آنجا که مادر احساس می‌کند مادر بودن، زن بودن و خانه‌داری به معنای دور ماندن از قدرت اجتماعی و بالطبع قبول برتری مرد است، پس رها کردن خانه از جانب او به هر قیمت امری بدیهی می‌نماید. اعتلاء کار خانه‌داری و دگرگونی نظام ارزشی جامعه، در جوامعی نیز آغاز گردیده و حتی نتایج عینی بر آن مترتب گردیده است؛ از جمله در انگلستان، سخن از پذیرش حقوق طبیعی زن خانه‌دار رانده می‌شود، در این کشور، هم‌اکنون اگر خانواده‌ای با خواست شوهر گسیخته شود، وی نمی‌تواند همه مایملک خانه را تصاحب کند و حتی اگر خود شخصاً آنرا به دست آورده باشد. پس توزیع مایملک به دست آمده در خانواده بعد از ازدواج مطمح نظر قرار گرفته است. نتیجه طبیعی این دیدگاه، از بین بردن دوگانگی سنتی جامعه بر اساس جنس است. جامعه فردا کمتر به تفاوت‌های مبتنی بر جنس و بیشتر بر اختلاف ناشی از تخصص تکیه خواهد کرد.

۹- عامل اساسی دگرگون‌سازی عقاید مکتبی در مورد اشتغال زن آموزش به معنای وسیع آن خواهد

بود و بنابراین برابری فرصتهای آموزشی باید وثیقه تأمین هدفهای جامعه، فراتر از هر نوع بقایای دوگانگیهای گذشته و مبتنی بر جنس باشد. مخصوصاً" ملاحظه می‌شد که مادران به هنگام توصیه اشتغال به فرزند دختر نظراتی ابراز می‌کردند که در مورد اشتغال فرزند پسر بیان نمی‌داشتند دلایل اشتغال در همه موارد با توجه به مرجع آن تفاوت می‌یافت که حاکی از جای نیافتن بودن پدیده اشتغال و یا دست کم عدم پیدایی نظراتی مناسب در مورد آنست.

۱۰- تکیه بر بعد انسانی زن و مرد و اولویت آن که متضمن حذف عقاید قالبی هر یک از دو گروه نسبت به یکدیگر است، عملی نخواهد بود، مگر آنکه به همراه کوششهای آموزشی، چه از طریق وسایل ارتباط جمعی و چه با مددگیری از مراکز آموزشی در همه سطوح، در خانواده و از کودکی، پسر و دختر را چندان متمایز و بارفتارها و عقاید متباین پرورش ندهیم.

۱۱- اضمحلال فاصله بین زن و مرد به معنای تداخل وظایف آنان و یکسان‌سازی تصنعی هر دو گروه که با ویژگیهای جسمانی آنان نیز به کلی متباین است، - نخواهد بود. رسالتهای متعدد زن، به عنوان مادر - همسر و در هر حال صاحب و مسئول اصلی خانه که به خصوص پایبوند عمیق فرزند همراه است، لزوم آنرا فراهم می‌آورد که زن و مرد به تکمیل وظایف یکدیگر بپردازند تا اشتغال زن صورت تنازع، و رقابت نیابد و جامعه نیز از همه زیباییها که زن مظهر کامل آنست محروم نگردد و این به معنای مقاومت در برابر روندهای تحولی

جوامع صنعتی خواهد بود که انسان در آن صورتی شیء گونه یافته و همه چیز در خدمت بازده نهاده شده است .

۱۲ - تکیه بر آزادی زن ، مخصوصاً با توجه به مفهوم واقعی آنست . درین معنی ، آزادی زن به معنای خروج حتمی وی از خانه و جذب او در هر شرایط اشتغال نخواهد بود که این تفریپی است در برابر افراطهای گذشته . چه در آن زمان همه کوششها به زندانی شدن زن در خانه معطوف می گردید و اگر حالا همه اقدامات در جهت خروج اجتناب ناپذیرش به کار افتد ، نه تنها نتایج سودمندی برای جامعه نخواهد داشت بلکه بالمآل معنای اسارت تازه ای را برای او خواهد داشت همچنانکه ضربه ای بر تربیت نسل فردا متوجه خواهد ساخت .

۱۳ - هیچ چیز خطرناکتر از تعجیل در اشتغال زن بدون توجه به اقدامات مکمل آن نخواهد بود . همه عناصر اجتماعی چه مادی و چه غیرمادی در پیوند با یکدیگرند و چنانچه عنصری با شتاب گسترش یابد با دیگر عناصر بیگانه خواهد بود که نتیجه طبیعی آن بروز ناهنجاریهای اجتماعیست .

۱۴ - هیچ یک از سازمانهای نوظهور ، نظیر شیرخوارگاه ، مهدکودک و ... حتی چنانچه به نحوی مطلوب پدید آید که خود متضمن فوایدی بسیار است که از آن جمله رسانیدن پیامهای نوین فرهنگی از طریق آنان و کودکان به خانه هاست ، نمی توانند بطور کامل جانشین همه ابعاد مادرانه گردند و بنابراین تأمین وفاق اجتماعی و سلامت روانی فرزندان جامعه مستلزم توجه هرچه عمیقتر به مادر

و مخصوصاً آگاه سازی او از رسالتهای خطیرش می باشد .

۱۵ - حمایت از زن در هر شرایط و با توجه به روندهای افراط آمیز باید مورد تأکید و توجه قرار گیرد . کوشش در ارتقاء خانه داری و به همراه آن ، تضمین تحرک زنان شاغل بین خانه و خارج از خانه و مخصوصاً ایجاد امکان بازگشت مجدد وی به بازار کار از طریق تأمین امکانات بازآموزی و ممانعت از کار اضافی و یا انجام کار در ساعات نامطلوب از آنجمله است .

۱۶ - نقش آموزش از دیدگاههای مختلف مورد توجه است . چه ، آموزش باید در نهایت به امحاء خرافاتی منجر شود که زن و مرد را از یکدیگر متمایز می سازد . و چهره نژادی به آنان می دهد ، برابر فرصتهای آموزشی باید به اضمحلال تأخر فرهنگی زن منجر شود و در نهایت نابرابری سطوح اشتغال را با تسخیر مشاغل عالی از جانب مردان مانع گردد و بالاخره محتوای مشابه آن باید به نزدیکی دو گروه و تقویت بعد انسانی هر دو منتهی شود .

۱۷ - اقدامات مکمل در اشتغال زن تنها ایجاد سازمانهایی نظیر مهد کودک ، شیرخوارگاه و ... را شامل نیست ، بلکه در معنای وسیع آن دگرگونی های ارزشی و حتی تغییر در سیستم توزیع کالاها نیز باید مورد توجه قرارگیرد . آنچنان که امکان تهیه کالاهای مرغوب منحصرآ در ساعات صبحگاهی فراهم نباشد .

چنین است بعضی از نکاتی که با پدیده

نوشته خانم ط. علی اسکروا

ترجمه م. موسوی

پسوند

وان // بان

اشتغال زن به ذهن خطور می کند. مجموع این نکات، با آنچه در تمامی این بررسیها به عنوان تحلیلی از سرنوشت زن در زمانی محدود و جغرافیایی خاص با بیان خود وی برمی آید، در عین حال، حکایت از بنیادی ترین پدیده عصر ما دارد: گرفتن تکنولوژی نو به خدمت انسان، مرد یا زن. چنانکه افزایش بازده تنها هدف سازمانهای تولیدی و خدماتی گردد، مرد و زن با هم در لابلای چرخهای آن گرفتار خواهند بود، اختراعات نو، به خدمت رفاه انسان در نخواهد آمد، بلکه ساعات کار بیشتر، فساد طبیعت، نیازهای مصنوعی و متنوع از آن برخوردار خاست. آیا زن امروز که با بدوش کشیدن وظایف سنتی در فضاهای تازه اجتماعی نیز به کار گرفته می شود، نباید بیشتر از اسلاف خود حمایت ببیند؟ جذب سخت وی در بازار کار و در تمامی ساعات به دیگر نقشهای آسیب نخواهد رساند؟ تعادلی که جامعه در افق فردایش می جوید، تنها با تشارک زن و مرد و تساوی آنان در خدمات اجتماعی، بازبینی نظامهای ارزشی تامین نخواهد شد، مسأله اساسی بازبینی مجدد تمدنی است که در آن انسان در لابلای فولاد و آهن قرار می گیرد و به جای آنکه این ابزار در خدمتش باشند به خدمت آنان گرفته می شود و حماسه انسان هزاره دوم میلادی و این بار چه زن و چه مرد از آن منشاء می گیرد.

مطالعات فرهنگی
مجموعه علوم انسانی